

سهم آموزش عالی در کاهش بحران‌های اجتماعی

جلال‌الدین رفیع‌فر (سر دبیر)*

از اواخر دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد، سرعت تاسیس موسسات و دانشگاه‌های غیرانتفاعی از دانشگاه‌های دولتی فزونی گرفت و دانشگاه‌های غیرانتفاعی به خصوص در بسیاری از شهرها حتی شهرهای دور افتاده بدون در نظر گرفتن نیازهای کشور به پذیرش دانشجو آن هم به میزان زیاد اقدام کردند. غافل از اینکه تولید نیروی انسانی متخصص و کارآمد نیاز به متخصصین واجد شرایط دارد. در بسیاری از واحدهای این دانشگاه‌ها در مناطق دور دست بدون داشتن متخصص باندازه کافی در بعضی از رشته‌ها - نه تنها مقطع کارشناسی، بلکه کارشناسی ارشد و دکترا هم راه‌اندازی شد! که در بعضی از آن‌ها یکی دو استاد به صورت پروازی به این شهرها می‌رفتند و می‌روند و اکثر دروس را تدریس و بیشتر پایان‌نامه‌ها را بدون رعایت اصول راهنمایی و مدرک صادر می‌کنند! در بعضی از دانشگاه‌ها هم تعداد افراد غیرمتخصص که درس‌های کاملاً تخصصی را تدریس می‌کنند مخصوصاً در حوزه علوم انسانی که از مهم‌ترین و موثرترین رشته‌هاست، کم نیست. همچنین اساتید و محققان دیگری هم می‌شناسیم که بدون داشتن تخصص و یا بدون اطلاع از یافته‌های مستخرج از پژوهش‌های علمی روشمند، دست به قلم می‌شوند و اطلاعات خود را همراه با تحلیل‌های برخاسته از ذهن خود به‌عنوان یک متخصص بیان می‌کنند! امروزه متأسفانه به موضوع تخصص در بعضی از رشته‌ها بخصوص رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی به‌طور جدی نگریسته نمی‌شود، که این خود خطر بزرگی است و می‌تواند به ذات علم و دانشگاه لطمه وارد کند. این وضعیت باعث گردیده که رشد علمی در بعضی از رشته‌ها به صورت کمی بالا رفته و تعداد مجلات علمی - پژوهشی به صورت نامتعارفی افزایش یابد. به تازگی هم در آئین‌نامه جدید نشریات علمی

* استاد دانشگاه تهران

(۱۳۹۸) بدون توجه به توانایی و امکانات تولیدات علمی برحسب رشته، یکباره تعداد مقالات در نشریات علمی در هر شماره یک دو فصلنامه به دو برابر (دوازده مقاله) افزایش داده شد، که این هم خود می‌تواند مشکل جدیدی برای بعضی از رشته‌ها که ظرفیت و توانایی لازم برای این میزان تولید با کیفیت قابل قبول ندارند به وجود آورد، لذا ناچارند مقالات با کیفیت متوسط و پایین را هم به چاپ برسانند تا نشریه بتواند به موقع منتشر شود، تا از نظر قانونی با اخطار «تأخیر در چاپ» که باعث کم شدن امتیاز آن‌ها می‌شود روبرو نشوند. این درحالیست که کیست که نداند توانایی تولیدات علمی در همه رشته‌ها یکسان و هم سطح نیست، لذا نیاز به بازبینی چنین دستورالعمل‌هایی ضروری به نظر می‌رسد.

دو علت اصلی را می‌توان منشأ این حرکت به ظاهر موفق در نظر گرفت:

۱) بالا بردن آمار چاپ مقالات علمی که برای منزلت اجتماعی جامعه علمی کشور و بالا بردن رتبه علمی دانشگاه‌ها در جهان حیاتی است (۲) مقررات ترفیعات دانشگاهی که اعضای هیات علمی را موظف می‌کند برای ترفیع حتماً چندین مقاله داخلی و خارجی و کتاب داشته باشند. این دو عامل در حقیقت لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر یکی نباشد دیگری هم نخواهد بود. لذا نیاز به چاپ مقاله و کتاب بیش از هر زمان دیگری برای «اهداف فوق» رو به افزایش است. به همین دلیل کسانی که توانایی لازم و کافی برای انجام این کار را ندارند برای بقاء حیات شغلی خود دست به دامن افراد یا مؤسساتی که این کار را انجام می‌دهند می‌شوند. متأسفانه مؤسسات زیادی هم هستند که پس از دریافت وجه قابل توجه این نوع سفارشات را قبول کرده و مقاله یا کتاب و یا حتی پایان نامه به انضمام مقاله به اسم افراد درخواست کننده به چاپ می‌رسانند و افراد هم با همین مقالات و کتب در کمترین زمان ممکن به هدف خود که ارتقاء علمی است دست می‌یابند. عدم توجه کافی به این اتفاقات ناخوشایند باعث شده نه تنها نوعی فساد در نظام آموزشی وارد شود بلکه محققین و متخصصین واقعی که با اصول و روش‌های علمی و با اهتمام به اخلاق علمی خود کار می‌کنند همیشه در انتهای صف باشند و چیزی جز دلسردی عایدشان نشود! پس قبل از هرچیز بایستی برای دستیابی به یک تولید علمی واقعی و با ارزش و قابل استفاده و نه کارهای «علمی نمایشی» که هیچ اثری از آن‌ها در جامعه

نه دیده و نه حس می‌شود، یکبار دیگر ممیزی‌ها را براساس کیفیت و نه کمیّت ارزش‌گذاری کنیم. از طرف دیگر گاهی مشاهده شده افرادی که تعدادشان هم کم نیست یک تنه درباره موضوعات مختلف «علوم انسانی- اجتماعی» در طول یک سال چندین و چند مقاله «علمی» و «کتاب» منتشر می‌کنند! مسلماً این نوع تولیدات، نه تنها نمی‌توانند جدی تلقی شوند، بلکه به حیثیت جامعه علمی کشور هم لطمه وارد می‌کنند. بنابراین لازم است هرچه سریع‌تر با تولید این نوع «تحقیقات و تالیفات» (با ظاهر علمی) برخورد جدی شود و ارگان‌هایی که مسئول انجام ممیزی‌ها هستند بر طبق اصول شناخته شده و نه سلیقه‌ای سروسامان داده شود تا امکان هرگونه دخالت نابجا و سفارش شده در آن‌ها به صفر برسد. فقط از این طریق است که نه تنها حرمت علم و جامعه علمی حفظ می‌شود بلکه فرهنگ تشویق به انجام کارهای پژوهشی و علمی واقعی نیز گسترش پیدا می‌کند. در این راستا گسترش کمی دانشگاه‌ها (در حال حاضر «حدود ۲۵۰۰ دانشگاه و مرکز آموزش عالی فعالیت دارند که سه میلیون و ۶۱۶ هزار و ۱۱۴ نفر دانشجو در این مراکز و دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل‌اند») (روزنامه اطلاعات ۱۲ اذر ۱۳۹۸) نشان می‌دهد که سالی نزدیک به یک میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی مدرک بدست و جویای کاری که با تخصص‌شان همخوانی داشته باشد به سبد جمعیتی متخصصین کشور افزوده می‌شود، بدون اینکه زمینه لازم برای جذب آن‌ها فراهم شده باشد! نظام دانشگاهی کشور مدت‌هاست به سمت توسعه کمی در حال حرکت است. کسانی که می‌گویند گسترش کمی مصداق توسعه واقعی است سخت در اشتباهند. اگر تولید نیروی علمی متخصص، از نظر کیفی با استانداردهای جهانی و نیازهای کشور منطبق نباشد مسئله‌ساز می‌شود. به راستی ما با این تعداد قابل توجه فارغ‌التحصیل از همه نوع هنوز در همه بخش‌ها به خودکفایی نرسیده‌ایم، تنها در بعضی از بخش‌ها پیشرفت چشم‌گیر داشته و به مرحله خودکفایی رسیده‌ایم، ولی هنوز قادر به برطرف کردن کلیه نیازهای صنعتی کشور نیستیم. آیا یکی از دلایل‌اش، ضعف در برنامه‌ریزی و کیفیت تولیدات دانشگاهی ما نیست؟ بدیهی است که تولیدات دانشگاهی با کیفیت خوب هم کم نداریم، که تعدادی از آن‌ها به دلیل شرایط کاری نامساعد و دستمزدهای نامتعارف مجبور به ترک کشور می‌شوند و ترجیح می‌دهند دانش خود را به خارج از کشور منتقل کرده و در آنجا

مورد استفاده قرار دهند. آمارهای مهاجرت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به‌خوبی مؤید چنین نظری است که جای تأسف بسیار دارد. باید بپذیریم از زمانی که دانشگاه‌های ما به طرف خودکفایی اقتصادی سوق داده شدند و همچنین تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی با کیفیت غیراستاندارد در سراسر کشور روبه افزایش گذاشتند این مشکل شدیدتر شد. نیروهای جوان با استعداد که می‌توانستند در قسمت‌های مختلف فعال و مثمرتر باشند به فارغ‌التحصیلان مدرک به دست بیکار تبدیل شدند! و برای فرار از بیکاری به شغل‌هایی که ربطی به مدرک‌شان ندارد روی آوردند و یا در نهایت به فکر مهاجرت افتادند و اگر هیچ کدام نشد به یک عنصر ناراضی و افسرده تبدیل شده که گاهی هم به راه‌های فساد و آوارگی کشیده می‌شوند و یا اینکه به‌عنوان یک معترض بی‌محابا در هر فرصتی وارد هر میدانی می‌شوند.... بدیهی است که با این سیاست هم علم و هم مدرک بی‌ارزش می‌شود و هم معضلات اجتماعی جدیدی در جامعه به وجود می‌آیند، وضعیتی که می‌تواند جامعه را با بحران‌های اجتماعی جدی روبرو کند. نشانه‌های شدت چنین بحران‌هایی را می‌توان در سطوح مختلف مشاهده کرد. افزایش بیکاری، اعتیاد، بدبینی، افسردگی، بی‌اعتمادی، بی‌تفاوتی، بی‌اخلاقی، زیرپا گذاشتن ارزش‌های فرهنگی، خشونت و... که طبق آمارها نگران‌کننده است، آیا نشانه‌های تشدید چنین بحرانی نیست؟

بنابراین وقت آن رسیده تا اهداف و سیاست‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی چه دولتی و چه غیردولتی یکبار دیگر مورد بازبینی قرار گیرد و در بازبینی جدید قبل از هر چیز توسعه کمی اکثر رشته‌هایی که از فقر هیات‌علمی متخصص رنج می‌برند و هم چنین بازار کار کمتری دارند از اولویت خارج شده و توجه به توسعه‌ی کیفی معطوف شود. به نظر می‌رسد یکی از راه‌حل‌ها، دور کردن فضاهای آموزشی کشور از تشکیلات سیاسی است. در حال حاضر با اینکه سعی براین است تا ارزش‌های علمی و اخلاقی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی بیش از پیش مد نظر قرار گیرد، ولی هنوز راه برای انجام چنین کاری کاملاً باز نشده و پیچ و خم‌هایی وجود دارد که حرکت را کند کرده است، مگر در موارد خاص! بنابراین یک مدیریت جدید با بینش واقعاً دانشگاهی و به دور از هرگونه تنش و فشار سیاسی و متعاقب آن یک برنامه‌ریزی منطبق با ارزش‌های صرفاً علمی، می‌تواند مشکلات موجود در آموزش عالی را کاهش دهد. بنابراین

بایستی در شیوه مدیریت آموزش عالی تجدید نظر و برای انتخاب مدیرانی که توانایی حلّ چنین بحرانی را داشته باشند تلاش شود. فراموش نکنیم که منش، تجربه، دانش و اخلاق از جمله شاخص‌های اصلی برای انتخاب یک مدیر شایسته است.

استفاده از نیروهای پرجنب‌وجوش ولی فاقد تجربه کافی، راهکار مناسب برای حلّ مشکلات در عرصه‌های مختلف علمی - پژوهشی نیست، زیرا مدیری که فاقد مرتبه علمی بالا و تجربه لازم باشد هر قدر هم فعال باشد در چنین محیطی راه به جایی نخواهد برد! بنابراین بایستی سیاستی اتخاذ شود که راه برای ورود افراد شایسته از هر نظر بیش از پیش هموار شود که این شاید بتواند یکی از راهکارهای موثر برای حلّ این بحران و جلوگیری از بروز بحران‌های جدید در نظر گرفته شود.